

گفت‌و‌گو با امیررضا خادم قهرمان سابق، مدیر فعلی

مردم دیگر کشتی را دوست ندارند

این روزها اگر گذرتان به پارک قیصریه بیفتد، می‌بینید که امیررضا خادم، قهرمان سابق کشتی جهان و مدال‌دار المپیک که چهار سال هم نماینده تهران در مجلس بود، در یکی از آلچیق‌های پارک با لپ‌تاپ خود در حال کار کردن روی دفاعیه دکترایش است و همین حضور در آن مکان باعث شده هر چند وقت یکبار یکی از رهگذران سر صحبت را با او باز کند و خواهد گره‌ای از مشکلات آنها را باز کند. به قول امیررضا خادم، مردم تازه فهمیدند که نماینده مجلس بوده‌ام. هرچند خیلی‌ها فکر می‌کردند این قهرمان سابق جهان می‌خواهد در دنیای سیاست هم برای خود نام و آوازه‌ای دست‌وپا



پویان امیری

آقای خادم این روزها مشغول چه کاری هستید؟

به طور جدی سه کار انجام می‌دهم. در حال حاضر مشغول تدریس در دانشگاه شهیدبهشتی هستم. کار بعدی مربوط به دفاعیه دکتراست که بعد از یک سال‌ونیم که متوقف شده بود و پیگیر آن نبودم، دوباره در حال انجام دادن کارهای آن هستم که وقت بسیاری از من می‌گیرد. سسومین کاری که انجام می‌دهم، گراندن موسسه نسل آفتاب است که خودش به تنهایی بخش عمده‌ای از وقتم را به خود اختصاص داده است.

موسسه نسل آفتاب چند وقتی است که کم‌رنگ شده است، علت خاصی دارد؟

من این نظر شما را قبول ندارم. ما با حداقل هزینه و نیروی انسانی در سال جاری دو همایش سنگین برگزار کردیم که فراهم کردن مقدمات و اجرای این مراسم به اندازه کار ده‌ها نیروی شاغل در روابط عمومی یک وزارتخانه بود. یکی از این مراسم، همایش بزرگداشت چهره‌های ماندگار ورزشی‌نویس و عکاس ورزشی بود و دیگر هم تجلیل از جانبازان موفق در عرصه ورزش و هنر. ما تا پایان سال دو برنامه دیگر هم داریم، یکی پنجمین دوره همایش «فرزندان آفتاب» که مانند چهار سال گذشته با هدف معرفی چهره‌های برتر اخلاق مدار سال ورزش کشور انجام می‌شود و دیگری در استفاده جشنواره «لیخند آفتاب» مسابقه سینمای طنز خواهد بود که البته دبیر آن هم آقای علیرضا محسنه است. در کنار این جشنواره، فراخوانی هم برای فیلمنامه طنز داریم که از فیلمنامه‌نویسان دعوت شده است تا از ارایه طرح‌های مرتبط با طنز خود در این رویداد شرکت کنند و به برترین آثار هم قصد داریم جوایز خوبی بدهیم و به نوعی آنان را به جامعه هنر معرفی کنیم. گراندن خبرگزاری رسمی ورزش ایران «پینا» و همچنین باوجود همه مشکلات مالی انتشار گاه به گاه نشریه «شق آفتاب» و برخی فعالیت‌های دیگر فکر می‌کنم برای موسسه کوچکی مانند نسل آفتاب کم نباشد، هرچند برای خودم راضی‌کننده نیست، گفت‌و‌همه اینهایی که گفتم یک طرف قضیه است شاید اصلی‌ترین کار ما پیدا کردن اسپانسر برای برگزاری مراسم است و تامین هزینه یکی از مشکلات ماست.

زمانی که شما نماینده مجلس بودید، از سوی سازمان تربیت‌بدنی و دیگر ارگان‌ها به موسسه شما کمک صورت می‌گرفت؟

ما تمام هزینه‌های موسسه را برای برگزاری همایش‌ها از طریق جذب اسپانسرها تامین می‌کنیم. ضمن اینکه مانند تمام خبرگزاری‌ها و نشریات کمکی از وزارت ارشاد به عنوان بارانه دریافت می‌کنیم که البته عدد قابل توجهی نیست ولی به هر حال کمک است؛ از طرف دیگر، آگهی نیز برای خبرگزاری و مجله می‌گیریم و می‌خواهیم به وظایفی که تنها کمک سازمان ورزش آن هم فقط مساعد بوده به حمایت و همکاری در برگزاری همایش «فرزندان آفتاب» و لاغیر.

تنها کمکی که به موسسه شده است، زمانی بود که می‌خواستیم موسسه را راه‌اندازی کنیم و از طریق ستاد فرمان امام، دفتری را به ما دادند که سال اول به صورت رایگان بود و در سال‌های بعد اجاره کمی از ما می‌گرفتند. الان هم که گفت‌اند باید خالی کنید و در حال حاضر به دنبال پیدا کردن یک مکان برای ادامه فعالیت‌هایمان هستیم

به چند سال گذشته شاهد بودیم ورزش ما به‌خصوص کشتی‌گیران ورود به سیاست داشتند، علت خاصی دارد که کشتی‌گیران موفق تر هستند؟

طبیعتا انجام هر فعالیتی قبیل از هر چیز نیاز به یک علاقه و رغبت دارد که به نظر می‌رسد در بین کشتی‌گیران این علاقه و رغبت برای ورود به کارهای حدودا سیاسی بیشتر است. البته در سال‌های گذشته به جز بنده و اخوی، تنها علیرضا دبیر که وارد این عرصه شد، در سال‌های قبل از انقلاب، امام‌علی حبیبی هم در مجلس حضور داشت. هرچند که بنا بر شنیده‌ها برای مجلس دوره نهم، ورزشکاران بیشتری در شهرها و حوزه‌های انتخابی می‌خواهند کاندیدا شوند. یکی دیگر از عوامل که می‌توان به آن اشاره کرد سطح تحصیلات کشتی‌گیران است. به دلیل اینکه ورزشکارانی که مدال‌های جهانی به دست می‌آورند، بدون کنکور، به دانشگاه راه پیدا می‌کنند و کشتی‌گیران از همه رشته‌ها بیشتر مدال جهانی به دست می‌آورند برای همین هم می‌توانند در دانشگاه حضور پیدا کنند. حضور در دانشگاه باعث می‌شود آنها با مسائل مختلف اجتماعی آشنا شوند و به نوعی وارد جامعه می‌شوند و با رشد افکارشان و مقبولیت عمومی خودشان را وارد نهادهای اجتماعی و سیاسی مانند شورای شهر و مجلس می‌کنند.

یکی از نکات مهم حضور کشتی‌گیران در این عرصه این است که آنها در جایگاه‌های انتخابی همیشه ورود کردند که نشان از مقبولیت آنها بین مردم دارد. جالب اینکه در حوزه‌های انتخابی کمتر از آنها استفاده کردند. شما با این قضیه موافق هستید که ورزشکاران از محبوبیت خود برای گرفتن رأی استفاده می‌کنند؟

این درست است که در گام اول از محبوبیت، مقبولیت

و شناخت عمومی استفاده می‌کنند و مردم به آنها رأی می‌دهند، اما طبیعتا اگر کارکردهای مناسبی نداشته باشند، برای دوره‌های بعد دیگر نتوانند توانست مجددا اعتماد مردم را به دست بیاورند و از این طریق هم به خود ضربه می‌زنند و هم به دیگری که این توان را دارند که با معرفی خود به مردم مسوولیتی را که قبول می‌کنند، به خوبی به انجام رسانند.

اینکه گفته می‌شود ورزشکاران از محبوبیت خود سوءاستفاده کردند و وارد نهادهای اجتماعی و سیاسی شدند را قبول ندارم و برای آن یک استدلال دارم. در مجلس شورای اسلامی که حدود ۳۰۰ نماینده دارد، حدود ۱۰ درصد آنها مردان سیاست هستند و بقیه از صنفهای مختلف، مثل وکیل، تاجر، هنرمند، پزشک، معلم و به طور کل از هر قشری حضور دارند. ورزشکاران هم یک صنف هستند و حالا تفاوت‌شان این است که در بین مردم محبوب هستند، به نظر من این هیچ ایرادی ندارد. تعداد کمی از نمایندگان مجلس تحصیلات سیاسی دارند و بیشتر آنها خوب سیاسی حرف می‌زنند و نتوانستند نظر مردم را جلب کنند، ورزش ما هم از این قاعده مستثنا نیست. به طور مثال در همین فهرست تهران که سیاسی‌ترین فهرست است، شاید پنج نفر باشند که سابقه کار سیاسی داشته باشند.

عملکرد خودتان را در دوره هفتم مجلس که نماینده بودید، چگونه دیدید؟

من عضو کمیسیون فرهنگی مجلس بودم و در حوزه‌های ورزشی، هنر و گردشگری فعال بودم. تلاش زیادی کردم در این عرصه‌ها فعال باشم و بتوانم در حوزه‌های خودم موفق شوم. سعی کردم کمتر به اتفاقات سیاسی بپردازم و موضع‌گیری نکنم. به طور قطع، نقاط ضعفی من وجود داشت و باعث شد نتوانم آن میزان تاثیر گذاری که از خودم انتظار داشتم، محقق کنم که البته دلایل مشخصی داشت. من سعی‌ام این بود که تا تمام توان کار کنم اما به دلیل شخصیت مستقلی که دارم، زیاد دنبال کارهای تشکیلاتی نیستم.

در مجلس برای تصویب یک مصوبه و به طور کلی برای انجام دادن هر کاری نیاز به داشتن یک عصبه سیاسی یا قومی وجود دارد و با رأی یک یا ۱۰ نماینده نمی‌توان کار زیادی از پیش برد. کارهای تشکیلاتی و رایزنی‌های این‌گونه باروحیات من سازگار نیست، از طرف دیگر، رغبت زیادی از سوی سایر نماینده‌ها به حوزه مسایل فرهنگی نیست و اگر هم گاهی دیده می‌شود، نسبت به برخی اتفاقات فرهنگی واکنش‌های جدی از سوی نمایندگان صورت می‌گیرد، بخش عمده این واکنش‌ها سلبی است و حامی باید یک اتفاق غیرفرهنگی بیفتد تا برخی نمایندگان موضعی جدی در مورد آن بگیرند و گرنه در بخش ایجابی که باید زمینه‌های لازم برای حفظ و رشد حوزه‌های گوناگون فرهنگی صورت پذیرد، کمتر رغبت و همراهی وجود دارد؛ در نتیجه افرادی امثال من که می‌خواهند به‌طور وظایفی که به عنوان نماینده کمیسیون فرهنگی در عهده دارند، کاری انجام دهند متاسفانه با مشکلات جدی روبه‌رو می‌شوند. شما همین کمیسیون فرهنگی مجلس حال حاضر را ملاحظه کنید، فکر کنم میزان موضع‌گیری‌ها و اظهارات سیاسی که از داخل این کمیسیون بیرون می‌آید، بیش از همه کمیسیون‌هایی است که وظیفه‌شان پیگیری مباحث سیاسی خرد و کلان است؛ در صورتی که در حوزه مباحث فرهنگی کمتر اظهار نظری از سوی آنان دیده می‌شود.

علت اینکه در دوره هشتم انتخاب نشدید، همین عوامل بود؟

اگر شما می‌خواهید در تهران موفق باشید یا باید در یکی از فهرست‌ها که دارای اهداف و معیارهای سیاسی مشخصی هستند، حضور داشته باشید یا باید توان مالی بالایی داشته باشید تا بتوانید خودتان را به مردم معرفی کنید. در دوره هشتم من در آن فهرستی که از تهران در حال حاضر همگی در مجلس حضور دارند، قرار نداشتم، چون احتمالا تنظیم‌کنندگان فهرست نهایی برای بستن فهرست از نوع همراهی یا رفتارهای مستقل من در طول مجلس مفتن راضی نبوده‌اند. از نظر مالی هم آنچنان توانی نداشتم که بخواهم تبلیغ کنم و به طور مستقل وارد مجلس شوم. البته اتفاقات دیگری هم افتاد.

چه اتفاقاتی؟

در دوره هفتم من نفر سوم نمایندگان راه‌افته به مجلس از حوزه تهران شدم و البته در نظرسنجی‌های معتبری که دو روز قبل از انتخابات مجلس هشتم انجام شده بود، من باز هم در همه آن برآوردها در میان سه نفر اول دیده می‌شدم، اما در نتایج اعلام‌شده من نفر شصتم شدم که برای خودم غیرقابل باور بود. من در نمایای اعتراضی خودم را به شورای نگهبان اعلام کردم که البته هیچ جوابی نگرفتم.

چه استدلالی برای اعتراض خود دارید؟

در لوح قشرده‌ای که وزارت کشور به من و یک‌سری دیگر از نامزدشدنای مجلس داد، من روی دو مکان رأی‌گیری که نظری ویژه داشتم، دیدم تفاوت اساسی بین رأی‌های اعلام‌شده و ریخته‌شده وجود دارد.

تحقیق و تفحص از سازمان تربیت‌بدنی زمان شما شروع شد؟

خیر. تمام اتفاقات در زمان دوره هشتم بوده است. من

کنند، اما او فعلا هیچ فعالیت سیاسی‌ای ندارد و حتی به نوعی از سیاست‌زده شده است. خادم بیشتر اوقات خود را مشغول موسسه نسل آفتاب کرده است و سعی می‌کند کارهای فرهنگی انجام دهد.

او حتی از هیاهوی ورزشی هم دور شده که البته این دور شدن نوعی شکایت به وضعیت موجود ورزشی و حضور افراد سیاسی در این رشته است.

با این قهرمان سابق جهان و مدیر فعلی در مورد مسایل مختلفی از جمله ورود سباسبون به ورزش، کشتی و مدیریت آن و بحث‌های فرهنگی صحبت کردیم.

یک سوال از شما دارم، کدام یک از تحقیق و تفحص ما به نتیجه رسیده است؟ تحقیق و تفحصی از سازمان جوانان، بانک‌ها، قوهقضاییه، خودروسازها یا خیلی‌های دیگر به هیچ نتیجه‌ای نرسید و به طور کلی به هیچ عنوان موثر نبوده است.

یعنی شما با تحقیق و تفحص از سازمان تربیت‌بدنی موافق نیستید؟

هیچ فایده‌ای ندارد. در مجلس هشتم هم دیدید که تنها آقای یحیی‌زاده که دوره قبل هم در کمیسیون فرهنگی بود، بسیار خوب و فعال مساله تحقیق و تفحص را پیگیری کرد، ولی دیدیم که در نهایت اتفاقی نیفتاد و حتی یک گزارش ساده هم منتشر نشد.

شما موافق تشکیل وزارت ورزش بودید؟

من چندسال پیش، موافق نبودم و استدلال‌های خودم را داشتم به نظر کار ورزشی یک کار روزانه است که براساس اتفاقات روز نتیجه‌گیری در مورد آن صورت می‌گیرد. به نظرم به تعداد علاقه‌مندان به ورزش، کارشناس ورزشی وجود دارد. علاقه‌مندان به ورزش براساس اتفاقات و نتایجی که تیم‌های مورد علاقه‌شان کسب می‌کنند، عکس‌العمل نشان می‌دهند و دوست دارند مسوولان ورزش نسبت به یک نتیجه هم پاسخگو باشند. براساس یک نتیجه مقطعی مثل یک برد یا باخت نباید در مورد ورزش تصمیم‌گیری کرد که یک کار سطحی است. من فکر می‌کردم اگر وزارت ورزش شکل بگیرد، به مردم برای یک باخت به نمایندگان خود فشار می‌آورد که وزیر را به مجلس بکشانند، حتی اگر نماینده بداند که کار درستی نیست. از طرف دیگر دولت خیلی راحت‌تر می‌تواند در صورتی که سازمان به ورزش کمک کند، اما با اتفاقات ناخوشایندی که در

دوره نمایندگی خودم و بعد از آن افتاد و برخی رفتارهای غیرمعتلقی را که در بین مدیران ارشد ورزش کشور دیدم به این نتیجه رسیدم که وزارت ورش می‌تواند مفیدتر باشد. متاسفانه دولت با سازمان‌های خود مانند حیاط خلوت هیات فوتبال برخورد می‌کرد. سازمان‌هایی مثل گردشگری، ورزش و جوانان مکانی است برای افرادی که رئیس‌جمهور می‌داند که در مجلس رأی اعتماد نمی‌آورند یا اینکه رأی اعتماد نیاورده‌اند و دولت می‌خواهد در بدنه خود حفظ کند. «جالب اینکه روسایی که برای سازمان تربیت‌بدنی انتخاب می‌شوند با صراحت و شجاعت می‌گویند علاقه به کار در سازمان تربیت‌بدنی ندارند و تنها تکلیف شده است که به این سازمان آمندند. به طور مثال، وقتی آقای مهرعلیزاده به عنوان رئیس سازمان انتخاب شد، در جلسه‌ای که با او داشتم به صراحت می‌گفت که آقای خاتمی به من چهار سمت را پیشنهاد دادند، اول وزارت صنایع، دوم گردشگری و سوم سازمان تربیت‌بدنی و چهارم که الان یادم نیست. آقای خاتمی به مهرعلیزاده گفته بود وزارت صنایع که وزیرش فعلا حضور خواهد داشت، گردشگری هم که هنوز تشکیل نشده است و بهتر است به سازمان تربیت‌بدنی بروی. همین نوع اظهارات را از زبان مدیران غیروزرشی دیگری نیز بارها شنیدام

که به نظر من این نوع تصور توهین به ورزش باشد که مدتی که می‌دانشتم به مدیرانش این‌گونه بی‌علاقه وارد ورزش می‌شوند، اما خروج‌شان هم به سختی است و با حواشی زیادی همراه است. با توجه به این اتفاقات در حال حاضر موافق هستم، به نظرم این کسر شأن برای ورزش است که رئیس آن بگوید به اجبار به این بخش آمده است.

با وزیر شدن سجادی موافق بودید؟

به دلیل اینکه او از بدنه ورزش بود، موافق بودم اما مانند و حتی بهتر از سجادی در ورزش به جرأت می‌توان ادعا کرد که به اندازه انگشتان دو دست چهره‌های توانمند داریم.

علت اختلاف شما با مهرعلیزاده چه بود که باعث کناره‌گیری شما شد؟

زمانی که من می‌خواستم در انتخابات فدراسیون کشتی شرکت کنم، اوایل سال ۸۰ بود که من با آقای هاشمی طباطبائی در ورزشگاه مجلس هشتم انجام شده بود، من باز آنها با حضور من به عنوان رئیس فدراسیون موافق هستند. چون انتخابات فدراسیون‌ها در ۹۹/۹۹ درصد آن از پیش تعیین شده است من به دیدار آنها رفتم تا نظر صریح آنان را جویا شوم. در آن جلسه من گفتم که می‌خواهم به طور کامل در تصمیم‌گیری‌ها مستقل باشم و با استقبال آنها هم روبه‌رو شدم در زمان آقای هاشمی طباطماعتی برای من به وجود نیامد. اما در دوره مهرعلیزاده او برنمی‌تابید که من این‌گونه عمل کنم و بارها پیش آمد در اتاق در بسته نه در رسانه‌ها با قدرت روی نظر خودم ایستادم. در نهایت شرایط به گونه‌ای پیش رفت که بنده کنار رفتم.

به نظر، مهرعلیزاده با شما و صفایی قهرمایی نمی‌توانست کنار کند.

ورزش

الان که شرایط آن موقع را بررسی می‌کنم، به این نتیجه می‌رمم که رئیس سازمان تربیت‌بدنی نه به دلیل مستقل بودن ما، تصمیم به کنار گذاشتن ما گرفت، بلکه علت دیگری داشت. مهرعلیزاده به همراه سعیدلو از سیاسی‌ترین افرادی بودند که به عنوان رئیس سازمان تربیت‌بدنی انتخاب شدند. در آن دوره من به عنوان یک اسولگرا شناخته می‌شدم، در حالی که به هیچ گروهی وابسته نبودم و مهرعلیزاده می‌دانست با حذف من هم بین اصلاح‌طلبان و به دلیل اینکه یک اسولگرا را حذف کرده است، مورد تشویق قرار می‌گیرد و از طرف دیگر، هیچ تبعات سیاسی برای او از سوی اسولگرایان هم نخواهد داشت، چون من هیچ‌گونه وابستگی خاصی به گروهی نداشتم. در مورد صفایی قهرمایی که در آن زمان منتقدان زیادی داشت و با نرفتن ایران به جام‌جهانی هر روز به این فشارها افزوده می‌شد، او را کنار گذاشت تا یک محبوبیتی هم این‌گونه پیدا کند. چون می‌خواست در دور بعدی برای انتخابات رئیس‌جمهوری شرکت کند و به این محبوبیت احتیاج داشت. البته بعدها او اعلام کرد حذف این دو رئیس

فدراسیون بزرگ‌ترین اشتباهش در دوره مدیریت خود بوده است. من در حال حاضر به این تحلیل رسیدم که فضای تمامیت‌خواهی اصلاح‌طلبان باعث شد کنار بروم. **چرا بعد از اینکه رئیس فدراسیون کنار رفت و نماینده مجلس بودید به یک‌باره تصمیم گرفتید به کشتی برگردید؟**

من واقعا از این بابت هم برای خودم و هم برای کسانی که گذاشتند به المپیک بروم، متأسفم. تنها دلیل ورود من برای اینکه دوباره کشتی بگیرم، حضور در پنجمین المپیک بود که کمتر ورزشکاری در سطح‌جهان به آن رسیده است. فکر می‌کنم سه یا چهار ورزشکار باشند که پنجمین المپیک را پشت‌سر گذاشته‌اند. من می‌توانستم افتخار بزرگی را نصیب کشور کنم و تا سال‌های سال این اتفاق برای ورزش ایران غیرقابل تکرار است. در آن سال المپیک ما جوان‌هایی در آن وزن مثل خدایی، قنبری و درستکار داشت که شانس برای گرفتن مدال نداشند و با چنین استدلالی من هم که می‌دانستم مدال آن نخواهم بود تنها برای کسب افتخار حضور در پنج المپیک دوباره پای در میدان گذاشتم اما هم مهرعلیزاده و هم فدراسیون کشتی علاقه‌مند نبودند تا من به این افتخار ملی دست یابم، به هیچ عنوان هم از راست مجلس نمی‌خواستم استفاده کنم و در نتیجه آن شد که دیدید.

حمایتی هم از شما صورت گرفت؟
در خانواده خودم که همه مخالف بودند. در رسانه‌ها و روزنامه به‌طورمثال نشریات می‌ماند یاالارات نوشته بود که چه معنی دارد یک نماینده مجلس بدن لختش را روی تشک کشتی به مردم نشان دهد و حتی در مجلس هم تگرانی‌هایی به وجود آمده بود. حتی آقای باهنر یک جلسه با من گذاشت و گفت این کار شما باعث خراب شدن مجلس نشود که من توضیحات خودم را دادم و گفتم که رفتن به المپیک چقدر می‌تواند باعث افتخار کشورمان ایران شود که او هم قبول کرد. من حاضر بودم نگاه و حرکات تمسخرآمیز سایر کشتی‌گیران را که روزی من مربی و رئیس فدراسیون آنها بودم، تحمل کنم و حتی کنار آنها هم تمرین کنم که این کار را هم انجام دادم، اما باز هم فدراسیون راضی نشد، رأی شش داور ممتاز بین‌المللی خودش را گوش کرد و من را انتخاب کند.

شما یک شرط هم گذاشتید؟
تنها شرط من این بود که مسابقه انتخابی در خارج از کشور برگزار شود، چون نمی‌توانستم قبول کنم که در سالن هفت‌تیر بر سر یک کליنج با کشتی‌گیر دیگر دعوا کنم و این تنها درخواست من بود. **از دوران قهرمانی چه تصاویری در ذهن شما باقی مانده‌است؟**
تصاویر زیادی در ذهن من باقی مانده است، قهرمانی جهان در سال ۹۱. پیروزی بر جبریل‌فرد در بازی‌های آسیایی ۹۴ که تا هشت دقیقه و ۵۰ ثانیه از این حریف عقب بودم و در ۱۰ ثانیه پایانی توانستم حریف خود را شکست دهم. آن دوران هم‌زمان بود با دوران نامزدی من که بسیار خاطرات

سال نهم ■ شماره ۱۳۸۱



اما به دلیل اینکه از خانواده کشتی و از طرف دیگر دارای تحصیلات بالایی بود، شرایط به مراتب بهتری نسبت به آقای یزدانی خرم داشت. دبیر شاید اول کار نمی‌توانست موفق باشد، همان‌طور که یزدانی خرم در زمان ورود به کشتی موفق نبود اما می‌توانست در زمان‌های بعدی موفق شود. هرچند من موفقیت یک تیم یا حتی چند تیم را به مدیران ارشد نسبت نمی‌دهم و بیشتر کادرفنی در این موفقیت یا عدم موفقیت دخیل هستند. یک مدیر باید کارهای تشکیلاتی و زیربنایی فدراسیون تحت امر خود را درست کند، نه اینکه عمده وظیفه‌اش محدود شود به اخذ ویزا و گرفتن بلیت و ارتباط با خبرنگاران و کارهایی مانند این.

اما کشتی‌فرنگی پیشرفت بسیار خوبی داشته است، عملکرد آقای بن‌فوق‌العاده است و در مراسمی هم موسسه نسل آفتاب برگزار کرد، وی را به عنوان بهترین مربی انتخاب کردیم.
آقای بن‌ادر حال حاضر در کشورمان بهترین مربی است. اما او هم اشکالاتی دارد؛ اول اینکه برگزارنکردن مسابقات انتخابی بزرگ‌ترین ضربه را به کشتی می‌زند. دوم اینکه باید شرایطی را فراهم کند تا مربیان دیگری در کنار بن‌استخته شده و رشد کنند. بن‌ا محدود به یک تیم خاص کردهایم و از دانش و تجربه‌اش استفاده نمی‌کنیم تا مربیان دیگری پرورش دهیم. یک مثال از کشتنی آزاد برای شما می‌زنم. بعد از انقلاب به مدت ۲۶ سال ما تنها از سه مربی به نه‌های بزرگ، فرح‌وشی و مغری‌پور استفاده کردیم. هر وقت بزرگ‌رد به نتیجه گرفت، نوبت به دوسمی و بعد از آن سومی و باز مجدداً اوایی رسید، آنها هیچ‌گاه کنار خودشان مربی دیگری را پرورش ندادند. زمانی که من رئیس فدراسیون بودم، آقای محبی را به عنوان سرمربی تیم‌ملی انتخاب کردم، در بازی‌های آسیایی یوسان وی با یکی از کشتی‌گیران به مشکل خورد و وقتی من به او اعتراض کردم که چرا قاطع برخورد نمی‌کند، گفت به دلیل اینکه ظلم ۲۰ساله به مربیان کشتی رفته و اعتماد به نفس کافی ندارند. در حال حاضر وضعیت مالی ورزش ایران و در زیر مجموعه آن، فدراسیون کشتی بسیار خوب است، حتی باعث شده هزینه‌هایی در جاهایی صورت بگیرد که هیچ ارتباطی با کشتنی ندارد. با توجه به این شرایط، در حال حاضر یزدانی خرم را فردی مناسب برای اداره کشتی نمی‌دانم. البته بسیاری از مسایلی که گفتم فقط مربوط به کشتی نیست، اما هرچند سابقه خوبی دارد اما از جنس کشتی نیست و همین عامل باعث ضربه‌خوردن به کشتی شده است، چون مردم آنها را از جنس کشتی نمی‌دانند و در نتیجه نسبت به کل رشته کشتی سرد شده و کمتر مسایل آن را دنبال می‌کنند و این خیلی بد است. در حال حاضر اگر از مردم در مورد قهرمانان فعلی مثل تقوی بپرسید ۶۰ تا ۷۰ درصد او هیچ چیزی در مورد او نمی‌دانند و کشتی نمی‌دانند و چه افتخاراتی را کسب کرده. این درحالی است که تا چند سال پیش مردم کوچکه و بازار حتی حریفان ما را هم می‌شناختند و به اسم از آنها یاد می‌کردند و به همین دلیل هم هرگاه از ما می‌پرسیدند چرا کشتی‌گیر شدی، می‌گفتم چون کشتنی در خون مردم ایران است، اما مردم دیگر کشتنی را دوست ندارند. مردم دوست دارند افرادی مانند طالقانی و سیروس‌پور که از جنس کشتی هستند حتی اگر از لحاظ مدیریتی ایرادات بسیاری بتوان به نحوه عملکرد آنها گرفت، سکان هدایت کشتی را بر عهده بگیرند. در حال حاضر مردم احسان حدادی و حامد حدادی را خیلی بهتر از قهرمانان کشتی می‌شناسند که این برای کشتی که گفته می‌شود ورزش اول مسالک است، یک فاجعه محسوب می‌شود. برای احسان حدادی و پرسپولیس هم همین اتفاق در حال رخ دادن است؛ مردم با این دو زندگی می‌کنند، اما حضور افراد سیاسی در رأس این دو تیم باعث شده مردم از این دو تیم نیز زده شوند. شما به عکس‌های روزنامه‌ها نگاه کنید، اگر یک روزنامه می‌خواهد بفرشدد باید همچنان به همان ستاره‌های قدیمی تکیه کند (باقری، دایی، پروین و کریمی). فوت‌بالیست‌های کنونی که اتفاقا جوان‌های بااستعدادی نیز محسوب می‌شوند، هیچ‌گاه به آن میزان از محبوبیت نرسیده‌اند و مردم زیاد آنها را نمی‌شناسند. شاید این مدیران در رشته‌های دیگر به غیراز فوتبال و کشتی موفق باشند، اما نمی‌دانم چه اصرار و اشتیاقی وجود دارد که به این خطای بزرگ ادامه دهند.

ادامه دارد...